

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۶

رباط‌های ماوراءالنهر^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۹

تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۲۱

حبیب زمانی محجوب*

رباط‌ها پادگان‌هایی مرزی بودند که غازیان و مجاهدان اسلام در پناه آنها در برابر حملات دشمنان و کفار ایستادگی می‌کردند. ماوراءالنهر، یکی از مهم‌ترین ثغور شرقی جهان اسلام در برابر ترکان محسوب می‌شد و این امر سبب بنای رباط‌های فراوانی در این منطقه گردید. از اواسط سده چهارم هجری با گرایش ترکان به دین اسلام، رباط‌های منطقه ماوراءالنهر، کاربری نظامی خود را از دست دادند و به مکانی برای استراحت قافله‌های تجاری تبدیل شدند. این نوشتار، پس از توضیحی کوتاه درباره رباط، به بررسی رباط‌های ماوراءالنهر و چگونگی تغییر کاربری آنها می‌پردازد و نمونه‌هایی از این رباط‌ها را معرفی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: رباط، ماوراءالنهر، کاروان تجاری، دارالاسلام، دارالکفر.

* دانش آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و

تحقیقات تهران و عضو هیأت علمی پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.

مقدمه

وجود تعداد بسیار زیادی رباط، یکی از ویژگی‌های مهم ماوراءالنهر در قرن‌های نخستین اسلامی است. نام تعدادی از این رباط‌ها در منابع تاریخی و جغرافیایی بیان شده است. رباط‌های ماوراءالنهر تا اواسط سده چهارم، کاربری نظامی داشتند و پس از آن کاربری تجاری یافتند. این نوشتار، وضع رباط‌های ماوراءالنهر را از سده اول تا ششم هجری بررسی می‌کند.

پرسش‌های اصلی مقاله عبارت هستند از:

۱. دلایل وجود رباط‌های فراوان در ماوراءالنهر چه بود؟
 ۲. تغییر کاربری رباط‌ها به کاروان‌سرا به چه دلیل و چگونه انجام گرفت؟
- با آن که رباط‌ها از عوامل مهم حیات اجتماعی و اقتصادی ماوراءالنهر بودند، تاکنون به طور جدی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و در این خصوص هنوز تحقیق مستقل و جامعی انجام نشده است. آن‌چه امروزه در دست است تعداد معدودی مقاله و بخش‌هایی محدود از برخی کتاب‌ها است که پاسخ‌گوی تمام ابهامات موجود نیست.

رباط

رباط که جمع آن رباطات و رُبط^۱ است، واژه‌ای عربی و برگرفته از ربط است و مراد از آن در لغت، ثابت قدمی در امور و پایداری در جنگ با دشمن است.^۲ رباط در اصطلاح، پادگان‌ها و ایستگاه‌هایی مرزی است که غازیان و مجاهدان در پناه آنها در برابر تهاجم دشمنان اسلام ایستادگی می‌کردند.^۳

رباط‌ها در قرن‌های نخستین اسلامی و پیش از فراگیرشدن اسلام در بیشتر مرزهای جهان اسلام وجود داشتند و غازیان در آنها مستقر بودند اما پس از پیشرفت و تثبیت اسلام در سرزمین‌های مرزی و برطرف شدن تهدیدهای غیرمسلمانان، رباط‌ها به تدریج تغییر کاربری دادند و از پادگان‌های نظامی به اقامتگاه صوفیان و زاهدان^۴ یا مرکز تعلیم و تربیت^۵ یا محل استراحت کاروانیان^۶ تبدیل شدند.^۷

ماوراءالنهر؛ مرز شمال شرقی جهان اسلام

یکی از مرزهای بسیار حساس جهان اسلام، مرز شرقی و شمال شرقی بود که از خوارزم تا سند امتداد داشت. از آنجا که در قرن‌های نخستین اسلامی، بزرگ‌ترین خطری که مرزهای مسلمانان را تهدید می‌کرد ترکان کافر و جنگ‌جویان آن سوی ماوراءالنهر^۹ بودند، مرزهای ماوراءالنهر،^{۱۰} ثغور دارالاسلام^{۱۱} در برابر دارالکفر^{۱۲} محسوب می‌شد.^{۱۳} برخی از شهرهای ماوراءالنهر، مانند اسپبجاب، طراز، چاچ، فرغانه، اوش، راشت و چغانیان از مرزهای مهم و پرخطر به حساب می‌آمدند.^{۱۴} مسلمانان برای غذا و جهاد علیه ترکان صحراگرد، علاوه بر فراهم کردن سلاح و ابزار جنگ، دیوارهایی طولانی و رباط‌های فراوانی احداث می‌کردند.^{۱۵} رباط‌ها برای تجهیز غازیان و مرزبانانی بود که با هدف انتشار دین اسلام، با ترکان دارالکفر می‌جنگیدند و یا وظیفه نگهبانی و دفاع از سرزمین‌های اسلامی ماوراءالنهر را در برابر هجوم ترکان بر عهده داشتند.^{۱۶}

اسپبجاب یکی از مناطق مرزی مهم میان مسلمانان و کافران بود.^{۱۷} به گفته مقدسی، اسپبجاب مرزی مهم بود که یک‌هزار و هفتصد رباط در آن وجود داشت.^{۱۸} مردم این منطقه به دلیل مقابله با حملات ترکان خراج نمی‌دادند.^{۱۹} مقدسی جمعیت جنگ‌آوران فاراب را در سده چهارم هجری، نزدیک به هفتاد هزار نفر بیان می‌کند که مانند مردان جنگی چغانیان با هزینه و اسبان خود از پادشاه سامانی در برابر یاغیان دفاع می‌کردند.^{۲۰} هم‌چنین وی در معرفی شهر اوش از کاروان‌سرای بزرگی یاد می‌کند که داوطلبان مرزداری از دو سو به آنجا می‌شتافتند.^{۲۱} شهر مرزی واشجرد نیز دارای هفتصد دژ استوار بود که در برابر ترکان بنا گردیده بود.^{۲۲}

هم‌چنین در بیکند در غرب بخارا بیش از هزار رباط وجود داشت^{۲۳} که تعداد آنها با روستاهای بخارا برابری می‌کرد.^{۲۴} به گفته نرشخی، اهالی هر ده در بیکند، رباطی بنا کردند و مخارج آن را از ده خود می‌فرستادند.^{۲۵} در هریک از رباط‌ها، گروه‌هایی نظامی مستقر می‌شدند تا در زمستان در برابر ترکان مهاجم به جنگ بپردازند.^{۲۶} از نوشته مقدسی برمی‌آید که برخی از رباط‌ها در سده چهارم هجری ویران شده بودند.^{۲۷}

منابع تاریخی، تعداد رباط‌های ماوراءالنهر را بیش از ده‌هزار می‌دانند.^{۲۸} به نظر می‌رسد این رقم اغراق‌آمیز باشد و نمی‌توان وجود ده‌هزار رباط را با کاربری تجاری و اقتصادی به سادگی پذیرفت. اگر سخن بولنوا را بپذیریم که تعداد همه رباط‌ها و کاروان‌سراهای مسیر جاده ابریشم را چهارصد باب می‌داند^{۲۹} ناگزیر هستیم خبر وجود بیش از ده‌هزار رباط در ماوراءالنهر را نادرست و اغراق‌گویی نویسندگان بدانیم. چنان‌که سمعانی تعداد رباط‌های بیکند را که در بیشتر منابع هزار گفته شده است، سه‌هزار بیان می‌کند.^{۳۰}

به هر حال باید این نکته را در نظر داشت که برخی رباط‌ها، چیزی جز استحکامات ساده‌ای مانند برج دیده‌بانی در نقاط بی‌حفاظ مرزی نبودند در این صورت نیز، وجود ده‌هزار پاسگاه مرزی پذیرفتنی نیست. گویا نویسندگان منابع جغرافیایی، تعداد رباط‌ها را به اقتباس از یکدیگر بیان کرده‌اند و خود به طور جدی در این باره تحقیق نکرده‌اند. بسیاری از جغرافی‌دانان تعداد ده‌هزار رباط را بر مبنای شنیده‌ها بیان کرده‌اند.^{۳۱}

تغییر کاربری رباط‌ها

حمله مسلمانان به سرزمین ترکان و گاه مقاومت آنها در برابر تهاجم ترکان تا سده چهارم هجری ادامه داشت.^{۳۲} از این‌رو، کاربری رباط فقط نظامی بود اما به مرور از دوره سامانیان، نبردهای مذهبی جای خود را به تبلیغات دینی در میان صحرائنشینان ترک داد. بر اثر فعالیت‌های مبلغان اسلامی که بیشتر درویشان و صوفیان بودند.^{۳۳} جمعی از ترکان سرزمین‌های مرزی ماوراءالنهر، اسلام را پذیرفتند و با مسلمانان روابط حسنه ایجاد کردند.^{۳۴} چنان‌که از اواسط سده چهارم هجری، جمعیت عظیمی از ترکان، اسلام را پذیرفتند.^{۳۵}

بدین ترتیب، مرزهای ماوراءالنهر از شکل ثغور خارج شد و غازیان برای نبرد با کفار به نواحی دیگری مانند مرزهای شرقی قلمرو غزنویان؛ یعنی دره سند رفتند. از این‌رو، رباط‌های این منطقه کاربری و ضرورت دینی خود را از دست دادند و از مجاهدان و غازیان خالی گردیدند^{۳۶} و به تدریج به محل استراحت و پذیرایی کاروان‌های تجاری و

مسافران و مرکز بازرگانی و آموزش تبدیل شدند.^{۳۷} با این حال، تا اواخر سده چهارم در این رباطها، نگاهبانانی برای مقابله با تهاجم ترکان و حفاظت کاروانها حضور داشتند.^{۳۸} به هر حال، تغییر کاربری رباط از نظامی به اقتصادی و آموزشی، نکته مهمی است. رباطها در مناطقی مانند مغرب به مکانی برای اجتماع صوفیان تبدیل شدند به گونه‌ای که واژه های رباط و خانقاه به صورت مترادف به کار می‌رفت^{۳۹} اما در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام مانند ماوراءالنهر به دلیل قرارداداشتن در مسیرهای تجاری شرق و غرب به‌ویژه جاده ابریشم، بیشتر رباطها به محل استراحت مسافران و کاروانها تبدیل شدند و کاربری کاروان سرا یافتند.^{۴۰}

برای عبور از مسیرهای سخت و خطرناک تجاری لازم بود که اقدامات فراوانی مانند ساخت آب‌انبار، ذخیره آب برای کاروانیان و حیوانات، حفاظت از برکه‌های آب، حفر چاه‌ها، ساخت پل بر روی رودخانه‌ها و ساخت میل‌ها و مناره‌های بلند برای راهنمایی کاروانیان در راه‌های بیابانی و برفی انجام گیرد و مهم‌ترین این اقدامات، ساخت رباط یا کاروان سرا بود که بسیاری از نیازهای گفته شده را برطرف می‌کرد.^{۴۱}

رباطها بهترین مکان برای استراحت مسافران به شمار می‌آمدند. مسافران در تمام فصل‌های سال می‌توانستند با اطمینان خاطر و به دور از مزاحمان و راهزنان در این محل‌های امن و راحت استراحت کنند.^{۴۲} از این رو، رباطها هر مقدار هم که کوچک بودند مکانی امن برای تاجران و سرمایه آنها به شمار می‌آمدند. در این رباطها از مسافران، مبلغی برای حق توقف نمی‌گرفتند و برای چهارپایان و خوراک آنها نیز پولی مطالبه نمی‌کردند.^{۴۳} رباطها به دلیل رفت‌وآمد سوداگران و بازرگانان دوره‌گرد، مکان مهمی برای تبادل اطلاعات و کسب اخبار داد و ستد برای تاجران بود؛ زیرا در این محل از اخبار تجارت و خرید و فروش کالاها در مناطق گوناگون آگاه می‌شدند.^{۴۴}

رباطها به طور معمول در مسیر چاه‌های آب بنا می‌شد و در آنها دلوهای آب برای مسافران کاروانی که ورود آن اطلاع داده شده بود، آماده می‌گردید.^{۴۵} چنان که ابن حوقل از دو هزار دارالسقایه در کاروان‌سراهای سمرقند خبر می‌دهد.^{۴۶} هم‌چنین اصطخری در

توصیف رباط‌های ماوراءالنهر می‌نویسد:

درین ده هزار [رباط]، چون رونده فرود آید، مایحتاج او از طعام و علف چهارپای و پوشش شب بی‌هیچ تردد و معطل حاضر کنند و محاذی و مقابل هر رباطی سقایدی بغایت رفیع ساخته که پیوسته مردم را از آن آب می‌دهند برای ثواب آخرت.^{۴۷}

برخی رباط‌ها در داخل شهر و در مکان‌هایی واقع در پشت راسته‌های اصلی و فرعی بازار احداث می‌شدند. در حیات رباط‌ها، افزون بر باراندازی کالاهای وارد شده، حجره‌های متعددی وجود داشت که کالاها در آن عرضه می‌گردید.^{۴۸} علاوه بر این رباط‌ها که کاربری تجاری و اقتصادی داشتند، برخی رباط‌های ماوراءالنهر به مکان‌های آموزشی و مراکز تعلیم و تربیت تبدیل شدند و علما در آنها به تدریس و آموزش می‌پرداختند.^{۴۹} نسفی در *التنقد فی ذکر علماء سمرقند* به برخی از رباط‌های سمرقند و اطراف آن اشاره می‌کند.^{۵۰}

ساخت رباط و نگهداری آن

ساخت رباط به دلیل آن که در آغاز با هدف حفاظت از مرزها و دفاع از سرزمین‌های اسلامی انجام می‌گرفت، امری مقدس به شمار می‌آمد و مسلمانان به آن اشتیاق داشتند.^{۵۱} از این‌رو، برخی افراد نیکوکار به قصد خیرات و کسب برکات به ساخت رباط می‌پرداختند.^{۵۲} پس از تغییر کاربری رباط‌ها، هم‌چنان به ساخت و نگهداری این بناهای عام المنفعه توجه می‌شد؛ زیرا علاوه بر فواید خیریه، عواید اقتصادی داشتند و سبب رونق تجارت منطقه می‌گردیدند. به گفته اصطخری، مردم ماوراءالنهر در ساخت رباط و راه‌سازی فعال بودند و بخشی از اموال خویش را صرف این‌گونه از کارهای نیک می‌کردند.^{۵۳} هم‌چنین، جیهانی در توصیف مهمان‌نوازی اهالی ماوراءالنهر به تلاش آنها برای ساخت رباط و سعی در دادن خیرات اشاره می‌کند و می‌نویسد:

و هیچ شهری و منزلی و بیابانی نیست که آن‌جا منزل گذریان نباشد با رباط

ساخته و تکلف بسیار.^{۵۴}

با وجود مشارکت مردم در ساخت رباط، بنای رباط‌های بزرگ و بسیاری از رباط‌های کوچک را حاکمان بر عهده داشتند.^{۵۵} از این رو، اغلب رباط‌ها دولتی بودند. با تغییر کاربری رباط‌های ماوراءالنهر، رباط‌های فراوانی با کمک بازرگانان برای رونق تجارت منطقه بنا گردید که در آنها برای مخارج مسافران و ساکنان از درآمدهای وقفی استفاده می‌شد.^{۵۶} نسفی از اوقاف فراوان برای رباط مربع سمرقند یاد می‌کند که سلیمان بن نصر سمرقندی از آنها برای تربیت و آموزش شاگردانش بهره می‌برد.^{۵۷}

در ماوراءالنهر متولیان برای رسیدگی به امور رباط‌ها و نگهداری و تعمیرات آنها منصوب می‌شدند. در کتاب فقهی فتاوی قاضی خان که در سده ششم هجری نوشته شده است، مسائل و فروع بسیاری درباره این محل‌ها بیان می‌شود^{۵۸} که حکایت از فراوانی رباط در ماوراءالنهر و اهتمام مردم و حاکمان آن سرزمین به امر رباط‌سازی دارد به طور معمول، تجار هر ناحیه در شهری که در آن می‌زیستند رباطی به نام خود می‌ساختند.^{۵۹} به نوشته مقدسی، اسپيجاب چهار دروازه به نام‌های نوجکت، فرخان، شاکرانه و بخارا داشت که بر هر یک از دروازه‌ها، رباط‌هایی به نام‌های رباط نخشبیان، رباط بخارائیان، رباط سمرقندیان و رباط قراتگین ساخته شده بود.^{۶۰}

هم‌چنین، برخی از رباط‌ها متعلق به اشخاص خاصی بود. از این رو، مسافران در این رباط‌ها، حق توقف ثابتی را به صاحب آن می‌پرداختند. ابن حوقل، هنگام سخن گفتن درباره خراسان، از فردی به نام ابوالحسن محمد بن حسن ماه یاد می‌کند و در کنار توضیح نقش سابق رباط‌ها به منزله پایگاه‌های نظامی می‌نویسد که او در ماوراءالنهر و خراسان رباط‌های بسیاری ساخته است. رباط‌هایی مانند رباطی در قوادیان (قبادیان) و رباطی بزرگ در ترمذ که در آن وظیفه و مقرری برای مسافران و نفقه و مستمری برای فقیهان و طالبان دانش ساکن در آنها تعیین شده است.^{۶۱}

برخی رباط‌های ماوراءالنهر

رباط‌های فراوانی در بخارا و اطراف آن وجود داشت^{۶۲} که به دلیل اهمیت اقتصادی و سیاسی این شهر و لزوم حفاظت از آن و کاروان‌های تجاری مسیر جاده ابریشم ساخته شده بودند. رباط ملک که در دوره قراخانیان در صحرایی نزدیک کرمینیه و بر سر راه بخارا به سمرقند، به دستور شمس‌الملک نصر بن تمغاچ‌خان (۴۶۰-۴۷۲ ق) در حدود سال ۴۷۰ ق بنا گردید، یکی از رباط‌های مهم ماوراءالنهر بود^{۶۳} که در سال ۵۴۹ ق تکمیل و بازسازی شد.^{۶۴}

در قرن ششم هجری به ناحیه‌ای که این رباط در آن قرار داشت، صحرای رباط ملک می‌گفتند.^{۶۵} داخل حیاط رباط ملک را مجموعه‌ای از اتاق‌های کم‌عرض و هم‌اندازه احاطه کرده بود. این ساختمان، تالاری گنبددار داشت که نشان می‌دهد کاربری آن، فقط استفاده روزانه بازرگانان نبوده است.^{۶۶} با این وجود، توقف‌گاهی مجهز برای کاروان‌های تجاری محسوب می‌شد^{۶۷} که آسایش مطلوبی را برای مسافران جاده‌های سمرقند و بخارا فراهم می‌ساخت. در حال حاضر، سردر و آب انبار این رباط بزرگ برجای مانده است.^{۶۸}

هم‌چنین، به دستور شمس‌الملک در محل آق‌کتل و در جاده‌ای که سمرقند و خجند را به یکدیگر متصل می‌کرد، رباط دیگری ساخته شد که پس از مرگ شمس‌الملک، او را در آن دفن کردند.^{۶۹} دیگر رباط مشهور ماوراءالنهر، رباط دایه‌خاتون در نیمه راه بخارا به خیوه در کنار جیحون بود که در سده پنجم هجری ساخته شد و در آن اتاق‌هایی بزرگ و انبارهایی وسیع برای تاجران وجود داشت.^{۷۰}

به نوشته نرشخی، امیر اسماعیل سامانی^{۷۱} در ده شَرغ رباطی بنا کرد و ضیاعاتی از این ده را وقف رباط کرد. این رباط در روزگار نرشخی (قرن چهارم ق) از بین رفته بود.^{۷۲} هم‌چنین، نرشخی از ساخت رباطی در اَسکَجَکَت به دستور ارسلان‌خان محمد بن سلیمان قراخانی خبر می‌دهد که با هزینه خود برای غریبان بنا کرده بود.^{۷۳}

مقدسی در بیان فواصل میان بخارا تا کاث، از چندین رباط نام می‌برد که در دیگر منابع، نامی از آنها نیست. این رباط‌ها عبارت هستند از: رباط عتیق (کهنه)، رباط خواران،

رباط تاش، رباط طغان، رباط جَکَریند، رباط حسن، رباط ماش و رباط سنده.^{۷۴} هم‌چنین وی از وجود چند رباط در فاصلهٔ میان بخارا تا نخشب که حدود سی فرسخ بوده است، خبر می‌دهد.^{۷۵}

به دلیل اشاره نکردن منابع به کاربردهای این رباط‌ها، آگاهی از کاربری آنها امری دشوار است اما به نظر می‌رسد برخی از آنها اهمیت و کاربری نظامی خود را حفظ کرده بودند. هم‌چنین، مقدسی ضمن تمجید از کاروان‌سراهای خوب فِرَبْر از توابع چغانیان، از کاروان‌سرای یاد می‌کند که به دست نصر بن احمد (۳۰۱-۳۳۱ ق) بنا شده بود و در راه‌ماندگان را در آن پذیرایی می‌کردند.^{۷۶} به گفتهٔ قاضی‌خان، این رباط در سدهٔ ششم هجری، متولی خاصی داشت و مؤذنی در آن حاضر بود که در اوقات شرعی اذان می‌گفت.^{۷۷}

در اسروشنه، رباط ساباط و در راه بلخ به چغانیان، رباط‌های زنگی و خان صیرم وجود داشتند که کاربری آن‌ها نامشخص است.^{۷۸} ابن فضلان در سفرنامه خویش از رباط طاهر بن علی در آن سوی جیحون یاد می‌کند که گویا در حوالی شهر فِرَبْر قرار داشته است.^{۷۹} رباطی نیز با نام رباط مابان در روستای غُورجک از توابع سمرقند، میان دو کوه ساخته شده بود^{۸۰} که به احتمال فراوان، علاوه بر کاروان‌سرا، محل تجمع صوفیان و بی‌خانمان‌ها محسوب می‌شد.^{۸۱}

بعضی رباط‌ها به‌ویژه رباط‌های قدیمی، مرقد برخی از مجاهدان یا برخی از شیوخ و عالمان بود.^{۸۲} در اطراف شهر نور بخارا، رباط‌های بسیاری بود که مردم بخارا و دیگر شهرها به سبب دفن تابعان در آنها، به زیارت آن‌جا می‌رفتند.^{۸۳} نرشخی مرقد قُتیبه بن مسلم باهلی را در رباطی موسوم به رباط سرهنگ در ده کاخ از توابع فرغانه می‌داند که مردم از ولایت‌های گوناگون به زیارت آن می‌رفتند.^{۸۴} هم‌چنین، آرامگاه امام محمد بن اسماعیل بخاری در رباط خَرَتَنگ در نزدیکی روستای وَذار در چهار فرسخی سمرقند قرار گرفته بود.^{۸۵}

به گفته اصطخری در مسیر بخارا به بلخ، بین باب‌الحدید و هاشمجرد، رباطی به نام

رباط رازیک وجود داشت.^{۸۶} هم‌چنین، بر سر راه سمرقند به خجند، رباطی با نام رباط سعد^{۸۷} واقع بود که در منابع، سخنی درباره کارایی آن به میان نیامده است.^{۸۸} در سمت راست جیحون نیز رباط ذوالکفل قرار داشت که سمعانی آن را دژی مستحکم معرفی می‌کند.^{۸۹} هم‌چنین مقدسی، ضمن اشاره به این رباط، از رباط دیگری به نام رباط ذوالقرنین یاد می‌کند که روبه‌روی رباط ذوالکفل در شهر کالف بنا شده بود^{۹۰} و ساخت آن را به اسکندر نسبت می‌دادند.^{۹۱} جالب آن‌که مسجد کالف درون این رباط جای داشت.^{۹۲} اصطخری در شرح راه‌هایی که به چاچ می‌رفت، از رباط ابی‌احمد نام می‌برد^{۹۳} که در مسیر تجاری زامین به چاچ قرار داشت.^{۹۴} هم‌چنین، مقدسی در معرفی دروازه‌های بُنکث (قصبه چاچ)، یکی از دره‌های آن را درب رباط احمد می‌خواند^{۹۵} که گویا از این سمت به رباط ابی‌احمد می‌رفتند.

رباط خدیسر در دو فرسنگی دیزک،^{۹۶} یکی از مشهورترین و بزرگ‌ترین رباط‌های ماوراءالنهر بود. بنا به گفته اصطخری، این رباط را افشین^{۹۷} ساخت^{۹۸} و اوقافی به آن بخشید.^{۹۹} به نوشته جیهانی در میان آن، چشمه‌آبی جریان داشت.^{۱۰۰} کاروان‌سرای نیز بیرون باروی شهر میرکی از توابع اسپبج‌جاب به همت امیر عمیدالدوله، فائق خاصه بنا شده بود که مسافران بین راهی در آن جا پذیرایی می‌شدند.^{۱۰۱}

هم‌چنین در سده چهارم هجری، رباطی در صرمنجی در شش فرسخی ترمذ^{۱۰۲} به دستور ابوالحسن بن حسن ماه، امیر آن دیار بنا شد که روزانه در آن، مقداری نان به ارزش یک دینار صدقه داده می‌شد. گفتنی است ابوالحسن بین دارزنجی و چغانیان رباط‌هایی خوب و با امکانات بسیار بنا کرده بود.^{۱۰۳}

مقدسی از رباطی به نام انفرن، بین بُنکث (قصبه چاچ) و اسپبج‌جاب یاد می‌کند^{۱۰۴} و اصطخری نام دیگر آن را رباط القلاص می‌نویسد.^{۱۰۵} به نوشته بارتولد، این رباط در مسیر توقف مسافران قرار داشت.^{۱۰۶} مقدسی در معرفی یکانکث از توابع اسپبج‌جاب از حاکم آن‌جا، به نام خراخراف یاد می‌کند که گور و رباطش در این شهر واقع بوده است.^{۱۰۷} هم‌چنین، وی از بازارها و رباط‌های فراوان شهر اذخکث از توابع اسپبج‌جاب نام می‌برد.^{۱۰۸}

به هر حال، برخی رباط‌های سمرقند و اطراف آن، کاربری آموزشی داشتند. نسفی از علمایی نام می‌برد که در این رباط‌ها اقامت داشتند و به املا و نقل حدیث می‌پرداختند. ابواحمد محمد بن عبدالله بن محمد بن الفضل السرخسی در رباط کاسورغ،^{۱۰۹} ابوعلی اسماعیل بن ابراهیم خجندی در رباط رضاضه^{۱۱۰} و شیخ طاهر بن یونس علی الفانی در رباط بیت اَبی الأشعث^{۱۱۱} حدیث می‌گفتند. هم‌چنین، ابوسلیمان داود بن المخراق فاریابی و عتیق بن موسی بن شجاع در رباط نصر بن جابر در محله باب دستان سمرقند، حدیث نقل می‌کردند.

رباط المربع یا المربعه مهم‌ترین و معروف‌ترین رباط سمرقند بود که سالیان زیادی به عنوان مکان تدریس بسیاری از دانشمندان نقاط گوناگون جهان اسلام شناخته می‌شد. این مکان را فردی به نام ابوابراهیم اسحاق بن اسماعیل بن جعفر باب‌کسی^{۱۱۲} سمرقندی (م. ۲۵۹ ق) بنا کرده بود.^{۱۱۳} به گفته نسفی در رباط المربع، شیخ الامام ابوالحسن علی بن عثمان بن اسماعیل الخراط سمرقندی^{۱۱۴}، جابر بن عبدالله بن جابر الحسن العقیلی در سال ۲۴۹ ق^{۱۱۵}، عبدالله بن بشیر بن عمیره البکری الطالقانی در سال ۲۷۱ ق^{۱۱۶}، عبدالوهاب بن الامام الحاکم علی بن احمد استرآبادی در سال ۴۱۸ ق^{۱۱۷}، ابوسهیل سعید بن عمرو بن محمد العطار الصفار المحتسب الغزنوی در سال ۴۲۹ ق^{۱۱۸} و سید واعظ ابوصمصام ذوالفقار بن محمد بن معبد الحسنی از سال ۵۰۹ به بعد^{۱۱۹} حدیث می‌گفتند.

هم‌چنین نسفی از مجلس نقل حدیث داود بن نصر بن سهیل نسفی در محرم سال ۳۱۷ ق در رباط محفوظ^{۱۲۰}، مجلس املا ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود الکعبی البلخی^{۱۲۱} و مجلس نقل حدیث عبدالعزیز بن نصر بن عبدالله نیشابوری در سال ۳۲۴ ق در رباط جَوَیق نسف خبر می‌دهد.^{۱۲۲}

نتیجه

منطقه ماوراءالنهر به مدت چند قرن به دلیل هم‌مرز بودن با سرزمین ترکان، از سوی قبایل ترک شمال و شمال شرقی تهدید می‌شد. برخی شهرهای آن مانند اسپبج، طراز،

چاچ، فرغانه، اوش، راشت و چغانیان از ثغور مهم شرق جهان اسلام به حساب می‌آمدند. از این‌رو برای مقابله با حملات ترکان، رباط‌های فراوانی در این منطقه بنا گردیده بود. تعداد این رباط‌ها تا عدد اغراق‌آمیز ده‌هزار گزارش شده است.

درگیری مسلمانان و ترکان در منطقه ماوراءالنهر تا قرن چهارم هجری ادامه داشت. از این‌رو کاربری رباط‌ها، فقط نظامی بود اما از قرن چهارم هجری، هم‌زمان با اسلام - آوردن بسیاری از ترکان و کاهش حمله‌های نظامی، رباط‌های ماوراءالنهر، کاربری نظامی خود را از دست دادند و به مکان‌هایی برای استراحت مسافران و کاروانیان تبدیل شدند. رباط‌ها مکانی مناسب و امن برای استراحت کاروان‌های بازرگانی بودند و در آنها امکانات بسیاری برای تاجران و مسافران مهیا می‌شد که این امر در رونق تجارت منطقه تأثیر بسزایی داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله، برگرفته از رساله، دکتری نویسنده است که با عنوان *تجارت ماوراءالنهر در سده‌های چهارم و پنجم هجری*، به راهنمایی دکتر قنبرعلی رودگر و مشاوره دکتر هادی عالم‌زاده در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تدوین شده است.
۲. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸/ق ۱۹۸۸م، ج ۷، ص ۳۲.
۳. همان.
۴. محمدتقی احسائی، *یادی از کاروانسراها، رباط‌ها و کاروانها*، لوس آنجلس: نشر مؤلف، ۱۹۸۹م، ص ۵؛ رابرت هیلن برنند، *معماری اسلامی*، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: روزنه، ۱۳۸۰، ص ۳۳۱؛ ماکسیم سیرو، *کاروانسراهای ایران و ساختمان‌های کوچک میان راه‌ها*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، بی تا، ص ۱۸۶. بر اساس آیات قرآن، رابطه و حفاظت از مرزهای اسلامی در برابر دشمنان، امری وجوبی است. (انفال (۸)؛ آل عمران (۳)؛ ۲۰۰) از این رو، رباط‌سازی و رباط‌نشینی رهنمودی دینی و امری مقدس و ارزشمند محسوب می‌شود (ابن تیمیه، *مسأله فی المرابطه بالثغور افضل أم المجاوره بمکه شرفها لله تعالی*، تحقیق ابی محمد اشرف بن عبدالمقصود، ریاض: اضواءالسلف، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م، ص ۱۷).
۵. احمد بن علی مقریزی، *الخطط و الاثار*، تصحیح احمد علی الملیجی، بیروت: دارالعرفان. ۱۹۵۹م، ج ۴، ص ۲۹۳؛ Nasser Rabbat. "RIBAT". Encyclopedia of Islam. V IX. New ed. Liden. Brill. 1995. برای نمونه ن. ک: رابرت هیلن برنند، پیشین، ص ۳۳۲.
۶. جرج مقدسی، *نشأة الکلیات معاهد العلم عند المسلمین و فسی المغرب*، ترجمه محمد سیدمحمد، جده: جامعه الملك عبدالعزيز، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۴ م، ص ۳۰.
۷. واژه کاروان‌سرا واژه‌ای است مرکب از کاروان و سرا. واژه کاروان یا کاربان واژه‌ای پهلوی است، مرکب از کار و بان/وان که کار، خود به معنای جنگ و سپاه است. کاروان در اصطلاح به معنای «گروهی مسافر، زائر و سوداگر که با هم مسافرت کنند و دارای زاد و توشه

و ستوران باشند» آمده است (محمد معین، *فرهنگ فارسی*، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰، ذیل واژه کاروان). واژه سرا در پارسی باستان به معنای خانه و منزلگاه است. (علی‌اکبر دهخدا، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۹۳۶). در مجموع، کاروان‌سرا واژه‌ای فارسی و به معنای خانه کاروانی است که بازرگانان و مسافران به طور موقت در آن منزل می‌کنند (معین، *پیشین*، ذیل واژه کاروان سرا). این واژه در زبان فارسی به صورت کاروان-خانه و کاروان‌گاه و جز این‌ها آمده است و مترادف‌های آن، گاه به صورت رباط، قلعه، خان-التجاره، خان خورک، تیم و تیمچه به کار رفته‌اند (ناصر تکمیل همایون، *جاده ابریشم*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۹، ص ۶۸؛ رابرت هیلن برند، *پیشین*، ص ۳۳۲-۳۳۳). در دوره صفویه با تغییر کامل کاربری رباط‌ها، استعمال واژه کاروان‌سرا به جای رباط رواج بیشتری یافت (محمدکریم پیرنیا و کرامت‌الله افسر، *راه و رباط*، چاپ دوم، تهران: آرمین، ۱۳۷۰، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ نادر کریمیان سردشتی، «تاریخ رباط در اسلام و ایران»، *مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۳۷).

۸. Rabbat. Ibid.v 9. p 506؛ دهخدا، *پیشین*، ج ۷، ص ۱۰۴۵۹.

۹. ماوراءالنهر، سرزمین‌های آن سوی رود جیحون بود که مسلمانان، آن را به این نام خواندند. به گفته جغرافی‌دانان قدیم، این سرزمین در بخش شمالی فلات ایران قرار داشت و از غرب به ولایت خوارزم و خراسان، از شرق به مناطق کوهستانی بامیان، پامیر و شمال هندوستان، از جنوب به نهر جیحون و خراسان و از شمال به نهر سیحون و سرزمین ترکان در آن سوی نهر سیحون محدود می‌شد (ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۸۰؛ مؤلف نامعلوم *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ترجمه میرحسین شاه، به تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲، ص ۳۲۸، ۳۲۹).

۱۰. ثغور اصطلاحی برای نقاط ورودی میان دارالاسلام و دارالحرب است. واژه ثغور، جمع ثغر به معنای شکاف، ترک و دهانه به ویژه به رشته استحکاماتی اطلاق می‌شد که از معبرهای

موجود در امتداد مرزها، مانند مرز جنوب شرقی آناتولی در میان قلمرو مسلمانان و رومیان شرق محافظت می کرد اما جغرافی دانان و مورخان اسلامی برای اشاره به دیگر مناطق مرزهای سرزمین های اسلامی مانند قفقاز و ماوراءالنهر این واژه را به کار برده اند (باسورث، ثغور، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۴، ج ۹، ص ۷۶).

۱۱. درالاسلام سرزمینی است که قوانین اسلام بر آن حاکم باشد و اغلب مردم آن مسلمان باشند (وهبه الزحیلی، *الفقه الاسلامی و ادلته*، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹/ق/۱۹۸۹م، ص ۱۶۹).

۱۲. دارالکفرسرزمینی است که در آن، غلبه با کفار باشد و حکومت در دست آنان باشد. (جواهر الکلام، پیشین، ج ۳۸، ص ۱۸۶).

۱۳. ابواسحق ابراهیم اصطخری، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۳۱۲، ۳۶۳؛ مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۸-۳۷۹.

۱۴. ابوبکر احمد بن محمد ابن فقیه، *مختصرالبلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۷۸؛ ابوالفرج قدامة بن جعفر، *کتاب الخراج*، ترجمه و تحقیق حسین قره-چانلو، تهران: البرز، ۱۳۷۰، ص ۴۹، ۵۴، ۱۸۲-۱۸۳؛ اصطخری، همان، ص ۳۵۶ و ۳۶۳؛ مقدسی، همان، ص ۳۹۲، ۳۹۴؛ مؤلف نامعلوم، پیشین، ص ۳۳۹-۳۴۰، ۳۴۴.

۱۵. اصطخری، همان، ص ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۵۸؛ ابوبکر محمد بن جعفر نرشی، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح سیدمحمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: توس، ۱۳۶۳، ص ۴۷.

۱۶. محمد ابن حوقل، *صورة الارض*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۶۱.

۱۷. مؤلف نامعلوم، پیشین، ص ۳۴۴؛ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بی نا، ۱۳۸۱، ص ۵۸.

۱۸. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۴.
۱۹. ابن حوقل، پیشین، ص ۲۳۵؛ همان.
۲۰. مقدسی، همان، ص ۳۹۴-۳۹۵، ۴۱۱.
۲۱. همان، ج ۲، ص ۳۹۲؛ شمس‌الدین محمد بن علی سوزنی سمرقندی، دیوان، تصحیح ناصرالدین حسینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸، ص ۲۲۹.
۲۲. قدامه، پیشین، ص ۶۲؛ یعقوبی، پیشین، ص ۵۶.
۲۳. اصطخری، پیشین، ص ۳۳۵؛ مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۸؛ مؤلف نامعلوم، پیشین، ص ۳۳۰، ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۵.
۲۴. نرشخی، پیشین، ص ۲۵.
۲۵. همان.
۲۶. همان، ص ۲۵-۲۶؛ ابن فقیه، پیشین، ص ۱۷۵.
۲۷. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۸.
۲۸. ابن حوقل، پیشین، ص ۱۹۶؛ اصطخری، پیشین، ص ۳۱۱.
۲۹. لوس بولنوا، راه ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۲۹.
۳۰. عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، تصحیح عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۴۳۴.
۳۱. اصطخری، پیشین، ص ۳۱۱، جیهانی، پیشین، ص ۱۷۹.
۳۲. اصطخری، همان، ص ۳۱۲.
۳۳. رن. فرای، «سامانیان»، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمده سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۲۱، ۱۳۵.
۳۴. مؤلف نامعلوم، پیشین، ص ۳۴۵.
۳۵. ن.ک: عزالدین علی ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۸، ص

- ۵۳۲: جیهانی، پیشین، ص ۱۹۵.
۳۶. احسائی، پیشین، ص ۵: ر.ن. فرای، همان، ص ۱۴۶.
۳۷. ن.ک: جیهانی، پیشین، ص ۱۷۹؛ ابن حوقل، پیشین، ص ۱۷۸؛ سوزنی سمرقندی، پیشین، ص ۲۳. به نوشته فرای، این لفظ در میان بلغارهای ولگا رایج بوده و در کتاب‌های کهن تاریخی روس به صورت رباط به معنای مسجد مسلمانان به کار برده شده است (ریچارد نلسون فرای، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۱۸۴).
۳۸. ادmond کلیفورد باسورث، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶، ص ۳۰.
۳۹. مقریزی، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۳؛ ن.ک: نفیسه الذهبی، *الرباطات و الزوایا فی التاریخ المغرب، فاس، منشورات کلیه الاداب و العلوم الانسانیه بالرباط*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۹۹۷.
۴۰. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲.
۴۱. تکمیل همایون، پیشین، ص ۷۹-۸۰؛ آندره، میکل، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۰.
۴۲. مرتضی راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ سوم، تهران: روزبهان، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۹؛ جیهانی، پیشین، ص ۱۷۹.
۴۳. ر.ن. فرای، همان، ۱۰۶.
۴۴. محمود کاشغری، *دیوان لغات الترک*، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تبریز: نشر اختر، ۱۳۸۳، ص ۴۶۴؛ احسائی، پیشین، ص ۲۵.
۴۵. جیهانی، پیشین، ص ۱۹۰؛ ن.ک: ر.ن. فرای، پیشین، ۱۰۶؛ رابرت هیلن برنند، پیشین، ص ۳۳۱؛ برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۶۵.
۴۶. ابن حوقل، پیشین، ص ۱۹۶.
۴۷. اصطخری، پیشین، ص ۳۱۱.

۴۸. شهرام یوسفی فر، *جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ معین، پیشین، ذیل واژه: رباط.
۴۹. محمدرضا ناجی، *فرهنگ و تمدن در قلمرو سامانیان*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۵۱۱.
۵۰. نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی، *القتد فی ذکر علماء سمرقند*، تحقیق یوسف الهادی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث، ۱۳۷۸، ص ۶۴، ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۰۴ - ۲۰۵، ۲۸۸، ۳۰۳، ۳۰۵، ۴۰۰، ۵۶۴.
۵۱. فاطمه کریمی، «مقدمه‌ای بر شناخت رباط در ایران»، *مجموعه مقالات نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۰۹.
۵۲. رابرت هیلن برند، پیشین، ص ۳۴۰. اسم رباط‌هایی که منسوب به خیرین باشد، چندان به دست ما نرسیده است. گویا این رباط‌ها به مرور زمان و در نتیجه بی‌توجهی دولت‌ها از میان رفته است.
۵۳. اصطخری، پیشین، ص ۳۱۱.
۵۴. جیهانی، پیشین، ص ۱۷۹.
۵۵. کریمی، پیشین.
۵۶. ابن حوقل، پیشین، ص ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۳۴؛ جیهانی، پیشین، ص ۱۸۴-۱۸۸؛ نرشخی، پیشین، ص ۲۱.
۵۷. نسفی، پیشین، ص ۲۲۳.
۵۸. حسن بن منصور اوزجندی فرغانی (قاضی خان)، *فتاوی قاضی خان در حاشیه کتاب الفتاوی الهندیه*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م، ج ۳، ص ۳۱۳.
۵۹. محمدابراهیم باستانی پاریزی، *اژدهای هفت سر (مجموعه مقالات)*، چاپ سوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۶، ص ۳۹۵.
۶۰. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۳-۳۹۴. رباط قراتگین منسوب به قراتگین، فرمانروای اسپجباب در زمان امارت نصر بن احمد سامانی بود. (واسیلی ولادیمیریچ بارتولد، *ترکستان*

نامه، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران: خیام، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۹۱؛ نرشخی، پیشین، تعلیقات مدرس رضوی، ص ۳۰۳-۳۰۴) به نوشته مقدسی، گور قراتگین در همین رباط قرار داشت و بازاری وقف آن بود که ماهیانه هفت هزار درهم از درآمدش برای مستمندان و بینوایان هزینه می شد (مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۴).

۶۱. ابن حوقل، پیشین، ص ۱۸۷.

۶۲. ن.ک: مؤلف نامعلوم، پیشین، ص ۳۲۹.

۶۳. بارتولد، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۰؛ باباجان غفوروف، تاجیکان (تاریخ قدیم، قرون وسطی و دوره نوین)، کابل: شرکت کتاب شاه محمد، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۶۸؛ اولگ گرابار، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمده سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآوری ر.ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۹۹.

۶۴. احمد ابن محمود، تاریخ مآزاده در ذکر مزارات بخارا، به اهتمام احمد گلچین

سمعانی، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۹، ص ۳۸.

۶۵. ظهیری سمرقندی، پیشین، ص ۱۶.

۶۶. علی غفرانی، فرهنگ و تمدن اسلامی در ساوراءالنهر از سقوط سامانیان تا برآمدن

مغولان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۴۳۱.

۶۷. رابرت هیلن برند، پیشین، ص ۳۴۲.

۶۸. منوچهر ستوده، آثار تاریخی و خوارزم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود

افشار، ۱۳۸۸، ص ۴۶۹.

۶۹. ابن محمود، پیشین، ص ۳۸؛ بارتولد، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۰.

۷۰. غفرانی، پیشین، ص ۴۳۴؛ ارنست کروب و دیگران، معماری جهان اسلام، ترجمه

یعقوب آژند، تهران: مولی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۷۱. گویا امیران سامانی به ساخت رباط، هم چون دیگر بناهای عام المنفعه، اهتمام خاصی

داشتند. چنان که امیر نوح بن نصر (۳۳۱-۳۴۳) رباط بزرگی را به نام انکره، از خالص مال

خویش در یک منزلی سرخس بنا کرد (ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۱۳۱، ۱۵۱؛ نرشخی، پیشین،

- تعلیقات مدرس رضوی، ص ۳۲۸).
۷۲. نرشخی، همان، ص ۲۱.
۷۳. همان، ص ۲۰.
۷۴. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۰۳.
۷۵. همان، ص ۵۰۴.
۷۶. همان، ص ۴۲۲.
۷۷. قاضی‌خان، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۵.
۷۸. ر.ک: قدامه بن جعفر، پیشین، ص ۵۱، ۵۳، ۶۱.
۷۹. احمد ابن فضلان، رساله ابن فضلان، تحقیق سامی الدهان، الطبعة الثانية، بیروت: مکتبه الثقافة العالمية، ۱۹۸۷، ص ۶۲؛ ن.ک: جیهانی، پیشین، ص ۱۹۶؛ یعقوبی، پیشین، ص ۵۶.
۸۰. سمعانی، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۸.
۸۱. غفرانی، پیشین، ص ۴۳۰.
۸۲. سمعانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ کریمیان، پیشین، ص ۵۲۸.
۸۳. نرشخی، پیشین، ص ۱۷؛ ن.ک: مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹.
۸۴. نرشخی، همان، ص ۸۱.
۸۵. سمعانی، پیشین، ج ۵، ص ۵۸۱.
۸۶. اصطخری، پیشین، ص ۳۶۹.
۸۷. جیهانی نام این رباط را رباط سغد نوشته است (جیهانی، پیشین، ص ۱۹۶) که به احتمال فراوان، تصحیف رباط سعد است.
۸۸. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۵، ۵۰۶؛ اصطخری، پیشین، ص ۳۶۸.
۸۹. سمعانی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱.
۹۰. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۲، ۴۸۸.
۹۱. گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمد عرفان، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۱.

۹۲. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۲.
۹۳. اصطخری، همان؛ ن.ک: جیهانی، پیشین، ص ۱۹۶.
۹۴. بارتولد، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۲.
۹۵. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۹؛ جیهانی نام آن را در رباط محمدی می‌خواند (جیهانی، پیشین، ص ۱۹۱).
۹۶. دیزک یا جیزک از توابع اشروسنه بود که رباط‌های معتبر و کاروان‌سراهای متعددی داشته است (جیهانی، پیشین، ص ۱۹۰؛ ابن حوقل، پیشین، ص ۲۳۰؛ اصطخری، پیشین، ص ۳۵۲).
۹۷. افشین سردار معتصم عباسی بود که به فرمان وی به قتل رسید (ن.ک: احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۴۷۸؛ شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نویری، نه‌ایة الارب، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد، بی تا، ج ۲۲، ص ۲۵۸).
۹۸. اصطخری، پیشین.
۹۹. Rabbat. Ibid. v9. p 501. به نوشته باسورث، غازیان این رباط، جمعی از مردم سمرقند بودند، باسورث، پیشین، ص ۳۰.
۱۰۰. جیهانی، پیشین، ص ۱۹۰.
۱۰۱. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۷.
۱۰۲. بارتولد، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵.
۱۰۳. ابن حوقل، پیشین، ص ۲۴۳.
۱۰۴. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۵.
۱۰۵. اصطخری، پیشین، ص ۳۶۸. به گفته اصطخری در حوالی این رباط، شیر و دیگر حیوانات وحشی وجود داشت. (همان، ص ۳۵۴).
۱۰۶. بارتولد، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۰.
۱۰۷. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۶.

۱۰۸. همان.
۱۰۹. نسفی، پیشین، ص ۳۰۵.
۱۱۰. همان، ص ۶۴.
۱۱۱. همان، ص ۲۸۸.
۱۱۲. منسوب به باب کس، محله‌ای در سمرقند (سمعانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۲).
۱۱۳. سمعانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۲؛ نسفی، پیشین، ص ۶۶۹.
۱۱۴. نسفی، پیشین، ص ۵۶۴.
۱۱۵. همان، ص ۱۲۲.
۱۱۶. همان، ص ۳۰۳.
۱۱۷. همان، ص ۴۰۰.
۱۱۸. همان، ص ۲۰۴.
۱۱۹. همان، ص ۱۵۸.
۱۲۰. همان، ص ۱۵۲.
۱۲۱. همان، ص ۳۳۴.
۱۲۲. همان، ص ۴۲۵.